

انشردهای از تاریخ انقلاب اسلامی

سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران

آیت الله سیدعلی خامنه‌ای

در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

گفتار شماره

۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جهاد
مؤسسه

انتشارات مؤسسه

ایمان جهادی

۰۲۵ - ۳۳۵۵۱۲۱۲

۰۹۱۰ - ۲۱۱۵۷۷۶

info@sahba.ir

گفتار شماره ۷

فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی

سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای
در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

تنظیم: صهبا

چاپ اول: دی ۱۳۹۳



آشنایی با دیگر
محصولات در
sahba.ir

سامانه پیامکی

ارسال نام کتاب به

۳۰۰۷۲۲۵۵

انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷، به تشکیل نظام جمهوری اسلامی و برآورده شدن آرزوی هزار و چندصد ساله مسلمانان مؤمن و مخلص منجر شد. مؤمنان راستین، به رسیدن دوباره اسلام به متعالی ترین قله عزت و مجد عالم امیدوار شدند. بعد از این انقلاب که باید آن را بزرگ ترین واقعه بعد از ظهور اسلام دانست، شیعه که از حضور آخرین وصی بعد از رسول محروم گشته بود، توانست زندگی تحت لوای نظام اسلامی به حاکمیت نایب آن وصی را تجربه کند؛ نظامی الگو گرفته از حکومت نبوی و حکومت علوی، نظامی که روز به روز بر عزت و عظمت و منزلت آن افزوده می شود.

مبنای این انقلاب چه بود و چه اصولی بر آن حاکم بود که نهال و حاصل آن، این چنین تنومند، برومند و پرثمر شده است؟ انقلاب ۵۷، برخاسته از حرکت و نهضت امام خمینی بود. شاید بتوان این نهضت را در چند جمله خلاصه کرد: امام خمینی بعد از رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، مبارزه علیه رژیم طاغوتی را علنی کردند. این مبارزه در سال ۱۳۴۲ به اوج خود رسید و در ۱۳۴۳ به تبعید امام منجر شد. سال ۱۳۵۷ امام به ایران بازگشتند و پس از ده روز، انقلاب به پیروزی رسید. این فقط ترتیب وقایع است؛ لکن برای شناخت مبانی و ریشه های انقلاب باید با نگاهی تیزبین و نکته سنج، وارد آن سال ها شد و پدیده های مختلف را دقیق، جامع و در ارتباط با هم دید.

بهترین استاد انقلاب‌شناسی، فردی است که آن ایام در صحنه حاضر بوده، شاگردی امام را کرده، مبانی نهضت امام را درک کرده و توانسته بر اساس همان مبانی، ارتباطات انقلابی خود با مردم، علما و مبارزین را تنظیم کند و در دوران تبعید و دوری امام، علمداری نهضت را در بخشی از کشور بر عهده گیرد. علاوه بر همه اینها، بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ بشر، یعنی انقلاب‌های انبیا را بشناسد و بتواند مبانی انقلاب ایران را در آن انقلاب‌ها پیدا کند. این خصوصیات در حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جمع شده است. ایشان بیانات جامع و مفصلی درباره انقلاب دارند که با کنار هم گذاشتن آنها، منشور کاملی از ابعاد مختلف انقلاب شکل خواهد گرفت. در کنار این بیانات، سیره مبارزاتی ایشان در دوران نهضت نیز، کتابی قطور و مهم در شناخت انقلاب است؛ به خصوص در دورانی که امام در تبعید بودند و از دور نهضت را رهبری می‌کردند، آقای خامنه‌ای در مشهد، چنان دقیق و ظریف اصول نهضت امام خمینی را پیاده می‌کردند که رژیم به ایشان لقب «خمینی خراسان» را داده بود.

بعد از علنی شدن نهضت امام خمینی، آقای خامنه‌ای نیز مبارزات مبنایی وسیعی را علیه رژیم آغاز می‌کنند. سال ۱۳۴۲، آشوبناک و پراشتاب آغاز می‌شود. نطفه قیام عظیم ۱۵ خرداد، در واقعه فیضیه بسته می‌شود. نهضت به اوج روزهای انقلابی خود رسیده است. در این ایام، آقای خامنه‌ای

یک لحظه سکون و سکوت ندارند و هر جا که لازم باشد به سرعت و فعالانه حاضر می‌شوند. روز وقوع حادثه فیضیه، ایشان شتابان خود را به بیت امام رساندند، تا هم از امام در برابر سوء قصد احتمالی حفاظت کنند و هم در آن شرایط بحرانی و پرتپش، پیوندی معنوی با قلب مطمئن حضرت روح‌الله برقرار کنند. در اولین ارتباط انقلابی با امام، جملاتی نورانی از ایشان می‌شنوند که خط را تا آخر روشن می‌کند: «اینها محکوم به زوالند و خواهند رفت و شما خواهید ماند.»

محرم نزدیک است. امام پیامی به وعاظ می‌دهند که در محرم امسال روضه فیضیه را بر منابر بخوانید. آقای خامنه‌ای مأمور رساندن این پیام به علمای مشهد می‌شوند. از قم تا مشهد، شهر به شهر بخش‌هایی از پیام را برای مردم می‌خوانند. بعد از رساندن پیام، خود برای تبلیغ در ایام محرم، عازم بیرجند که یکی از مراکز اصلی سیطره رژیم در خراسان بوده، می‌شوند. سلاح آقای خامنه‌ای برای مبارزه با رژیم، کلام آتشین و پرنفوذشان است که شهر بیرجند را با این سلاح، پر از شور و شعور انقلابی می‌کنند. مردم پای منبر ایشان و روضه فیضیه، به شدت می‌گیرند. از همان ابتدا، قدرت و عظمت این سید حسینی بر عوامل رژیم آشکار می‌شود. هم‌زمان با اوج گرفتن فعالیت‌های انقلابی آقای خامنه‌ای، رژیم شدت عمل نشان می‌دهد و ایشان را دستگیر می‌کند. در همین اولین

حبس و زندان، به قصد توهین، محاسن مبارکشان را از ته می تراشند و با تهدید و ارعاب آزادشان می کنند.

اکنون به ظاهر خیزش مردم فروکش کرده است. امام خمینی را در خانه‌ای در تهران محصور کرده‌اند. هزاران نفر از مردم در ۱۵ خرداد به خاک و خون کشیده شده و مؤثرین نهضت با تهدید و زندان و تبعید، خاموش شده‌اند. اما در واقع نهضت وارد مرحله‌ جدیدی شده و فقط شکل مبارزه تغییر پیدا کرده است. الگوی مبارزه برای آقای خامنه‌ای، یک انسان ۲۵۰ ساله است. ائمه اطهار، ۲۵۰ سال برای برقراری نظام الهی تلاش و مبارزه کردند و هر کدام با توجه به شرایط زمانی خویش، سیاست و تدبیر خاصی داشتند. حاصل این تلاش، حفظ جریان تشیع و کوله‌باری از درس و تجربه است. حالا وقت آن رسیده که به این درس‌ها عمل شود.

تا قبل از تبعید امام، یک بار دیگر آقای خامنه‌ای به سفر تبلیغی می‌روند که دوباره به دستگیری و حبس ایشان منجر می‌شود. پس از آن یک دوره بلندمدت مبارزه را آغاز می‌کنند که هر روزش برنامه جدیدی برای مبارزه دارند و ضربه‌ای کاری به رژیم وارد می‌کنند؛ روزهای مجاهدت‌ها، استقامت‌ها، شجاعت‌ها، فداکاری‌ها ...

روزهایی که در ایام تبلیغی محرم و صفر و رمضان، به تهران و دیگر شهرهای می‌روند و با سخنرانی‌های دقیق و گیرای خود، هزاران نفر را با

مبانی اسلامی انقلاب آشنا می کنند و آتش قیام را به جانشان می اندازند. روزهایی که دور از چشم مأموران رژیم، در منزل خود برای جوانان انقلابی درس ایمان، بصیرت و استقامت می گویند و مجاهدانی برای کمرکش روزهای سخت و مردافکن نهضت تربیت می کنند. البته نه به سبک کلاس درس های معمولی و دانشگاهی؛ بلکه با بیان حقایق عالم، روح اندیشه های انسانی و وجدان را در وجود آنها زنده می کنند و معرفتشان را به سطحی می رسانند که حاضر می شوند در راه رسیدن به آرمان های والایشان، از جان شیرین خود نیز بگذرند.

روزهایی که با علما و مؤثرین نهضت ارتباط می گیرند و با مراجعه حضوری یا مکاتبه، سعی در اتصال نقاط پرننگ نهضت به هم و ایجاد شبکه عظیمی از مبارزین دارند، تا حرکت ها، تشکّل و سامان یابد و همه به سوی واحدی هم جهت شود.

روزهایی که برای برپایی نماز به مسجد می روند؛ نماز جماعت هایی کفرستیز و بت شکن. اقامه صلاتشان هم مبارزه است؛ تا جایی که رژیم به ممنوع المنبر شدن هم بسنده نکرده و حق برپایی نماز را از ایشان سلب می کند.

روزهایی که در مسجد امام حسن و مسجد کرامت، پشت تریبون ایستاده، با تیغ بران خطابه های پر صلابت خود، تیشه به ریشه نظام فاسد می زنند؛ با همان قال باقر و قال صادق و با آیات قرآن و خطب نهج البلاغه، سازمان طاغوتی

رژیم را بی سامان می کنند. در جلساتی مثل طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، هزاران جوان، دانشجو، طلبه و مردم کوچه و بازار مشهد، پای منبر این مرد خدا می نشینند و ایمان و آگاهی شان بالاتر می رود.

روزهایی که با تلاش های شبانه روزی، مشغول تألیف کتاب هایی می شوند که در ظاهر ترجمه اند، ولی در لابه لای سطور این کتاب ها، نکته هایی برای نهضت اسلامی می گنجانند، و با چاپ و توزیع مخفیانه این کتب ممنوعه، بخش های دیگری از پازل پیچیده حرکت مبارزاتی خود را تکمیل می کنند.

روزهایی که به حربه های مختلف و با زیرکی، از چنگ مزدوران رژیم می گریزند و به این راحتی اجازه نمی دهند با زندان و حبس، فعالیت های مبارزاتی شان منقطع شود.

روزهایی که دلسوزانه و متعهدانه خود را به مردم سیل زده و زلزله زده خراسان می رسانند و علاوه بر امداد و کمک رسانی، مردم را با جنایات و ظلم های رژیم آشنا می کنند.

در این روزها، رژیم که به نقش آقای خامنه ای در پیشبرد اهداف نهضت واقف شده، به طرق مختلف سعی در جلوگیری از اقدامات انقلابی این مرد مجاهد دارد. در مجموع شش بار ایشان را بازداشت می کنند و به زندان های مختلف می برند. اما چون سابقه مبارزه مسلحانه ندارند و از

منطقی استوار در پاسخگویی به بازجویی‌ها برخورد دارند، خیلی در زندان‌ها ماندنی نمی‌شوند و همچون ماهی لیز، بعد از دو سه ماه حبس، از دست رژیم در می‌روند. مگر حبس آخر که حدود هشت ماه، بدترین شرایط را در زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک تجربه می‌کنند؛ از سلول انفرادی تا شکنجه و توهین و آزار و اذیت.

بارها مأموران برای تفتیش یا بازداشت، به منزل ایشان هجوم می‌آورند و دست‌نوشته‌هایشان را غارت و نابود می‌کنند. از منبر، نماز جماعت، چاپ کتاب و جزوه و حتی برگزاری جلسه در منزل شخصی محروم‌شان می‌کنند. منزل ایشان تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی است. تلفن‌شان شنود می‌شود. آقای خامنه‌ای ممنوع‌الخروج هم شده‌اند تا نتوانند با امام خمینی ارتباط بگیرند. البته در تمام این دوران، مکاتبات و ارتباط و اتصال معنوی ایشان با قلب تپنده نهضت، حضرت امام خمینی، قطع نمی‌شود.

بعد از فوت مشکوک حاج آقا مصطفی خمینی در سال ۱۳۵۶، انقلاب شتابی مضاعف به خود می‌گیرد و کشور یکپارچه قیام و مبارزه می‌شود. رژیم می‌فهمد که آتش زیر خاکستر نهضت، دوباره در حال گر گرفتن است. لذا شدت عمل نشان می‌دهد و با سرکوب حداکثری، سعی در خاموش کردن دوباره آن دارد. مهره‌های مهم مبارزه را یکی یکی از دور خارج می‌کنند. آقای خامنه‌ای را به ایرانشهر تبعید می‌کنند. اما ایشان سوار بر تبعید می‌شوند

و همه کارهایی را که قبل از آن انجام می دادند، با قوت بیشتر دنبال می کنند. مکاتبات و ارتباطات با علما و مبارزین طراز اول، سخنرانی ها و جلسات معرفتی و انقلابی، سازماندهی و متشکل کردن مبارزین باز هم ادامه دارد. وقتی در ایران شهر سیل می آید، مسئولیت تنها گروه امدادی حاضر در صحنه با آقای خامنه ای است. جایگاه این مرد مقاوم، بین مردم ایران شهر آن قدر بالا می رود که رژیم تصمیم می گیرد جای ایشان را عوض کند. این بار منطقه ای دور افتاده تر، یعنی جیرفت انتخاب می شود. اما در جیرفت هم از همان بدو ورود، با قوت تمام مبارزه را ادامه می دهند.

رژیم به روزهای پایانی حیاتش نزدیک شده و عملاً کنترلی بر اوضاع ندارد. آقای خامنه ای اواسط سال ۵۷ از جیرفت به مشهد می روند و در ایام نزدیک به پیروزی، پرچمدار نهضت در خراسان می شوند. حرکت های مبارزاتی مهم، بزرگ و مؤثر ایشان در سطح گسترده ای از مردم، روند رسیدن به پیروزی در مشهد و خراسان را چند گام بلند جلو می برد.

حدود یک ماه مانده به پیروزی نهایی، با تشکیل شورای انقلاب، آقای خامنه ای به تهران می روند تا شرایط را برای ورود امام و تشکیل حکومت اسلامی مهیا کنند. و بالاخره در لحظات پر شکوه ورود امام به ایران و در دهه مبارک فجر، در کنار امام هستند و شاهد فروپاشی نظام شاهنشاهی و به ثمر نشستن اولین حکومت اسلامی در ایران عزیز و سرافراز.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بعد از انقلاب و به‌خصوص در دوران ریاست جمهوری، بارها درباره‌ی این واقعه‌ی بزرگ سخنرانی کرده‌اند. پیام‌هایی به مناسبت دهه‌ی فجر، سخنرانی در مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن، سخنرانی در جمع سفرا و میهمانان خارجی در ایام دهه‌ی فجر، از جمله برنامه‌های ایشان در دوران ریاست جمهوری بوده است. یکی از جنبه‌هایی که برای ایشان بسیار مهم بوده، مسئله‌ی صدور انقلاب و رساندن پیام آن به گوش جهانیان است؛ به‌طوری که در ایام دومین سالگرد پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۹، به هند سفر می‌کنند و درباره‌ی انقلاب ایران، برای مردم صحبت می‌کنند. در نماز جمعه ۱۳۵۹/۱۲/۸ درباره‌ی این سفر می‌فرمایند: «در یک کنفرانس عظیم صد و چند دهه‌زار نفری وقتی که پیام ملت ایران و پیام انقلاب به گوش مردم رسید، آن‌چنان این جمعیت به هیجان آمدند که بعضی از افرادی که در تشکیل این اجتماع نقش داشتند، از برادران روحانی اهل تسنن، به ما می‌گفتند که شما بذر انقلاب اسلامی را در دل این جمعیت کاشتید.»

در دوران ریاست جمهوری، ۱۲ بهمن هر سال، مراسمی برای افتتاح دهه‌ی فجر، معمولاً در هتل لاله تهران برگزار می‌شده که جمعی از شخصیت‌های برجسته‌ی جهانی در آن دعوت می‌شدند. در افتتاحیه‌ی دهه‌ی فجر سال‌های ۶۲، ۶۴، ۶۵ و ۶۷، آقای خامنه‌ای مطالبی بالادستی و محوری درباره‌ی انقلاب بیان فرموده‌اند. اولین گفتار از مجموعه گفتارهای صهبا،

سخنرانی سال ۶۷ با عنوان «عصر انقلاب اسلامی» است. گفتار حاضر مربوط به سخنرانی ۱۳۶۲/۱۱/۱۲ است که در مراسم افتتاحیه پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در هتل استقلال تهران ایراد شده است. بعد از قرائت کلام الله مجید، مسئول اجرایی، یعنی وزیر ارشاد وقت، سخنرانی کوتاهی می‌کند و تریبون را در اختیار رئیس‌جمهور قرار می‌دهد. سیصد نفر از شخصیت‌های مهم جهانی میهمان مراسم هستند. یکی از اساتید برجسته علوم انسانی نیجریه، رئیس کانون وکلای دادگاه عالی پاکستان و پدر یکی از شهدای اردوگاه الانصار لبنان، اعضای هیئت رئیسه هستند. بعد از سخنرانی آقای خامنه‌ای، یکی از شعرای پاکستانی شعری در مدح انقلاب ایران می‌خواند و پس از او، سه شخصیت برجسته از کشورهای کنیا، لبنان و پاکستان سخنرانی می‌کنند.

سخنرانی آقای خامنه‌ای با اینکه عنوانی تاریخی دارد، اما کاملاً کاربردی و با رویکرد صدور مبانی انقلاب ارائه شده است. روزنامه جمهوری اسلامی متن کامل بیانات را در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۴ چاپ کرده است.

اکنون هفتمین گفتار صهبا افتخار بازنشر و احیای این سخنرانی تاریخی را نصیب خود کرده؛ سخنرانی مهمی که باید به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شود و در دسترس مستضعفین عالم قرار گیرد. ان شاء الله.

دی‌ماه ۱۳۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱
با خیر مقدم و عرض خوشامد به همه میهمانان عزیزی که در این مراسم بسیار مهم و تعیین کننده ملت ما، به کشور اسلامی ایران تشریف آوردند و درحقیقت به خانه خود آمدند.

مایلم قبل از شروع مطالبی که می خواهم بگویم، عرض کنم که چون این مراسم یک مراسم استثنایی است، مراسم فوق العاده ارزشمند و مهم است، و برای ملت ما با هیچ حادثه دیگری در تاریخمان، بعد از بعثت رسول اکرم و خاطرات شکوهمند صدر اسلام با هیچ حادثه دیگری قابل مقایسه نیست؛ من ترجیح می دهم که نه از موضع یک

۱. سوره مبارکه حج / آیه ۴۱، «همان کسانی که هرگاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.»

مسئول و یک رئیس جمهور، بلکه از موضع یک روحانی علاقه‌مند که مبارزه را از آغاز آزموده و این حادثه عظیمی را که در کشور ما و در میان ملت ما به وقوع پیوست، با همه وجود خود حس کرده، با شما صحبت کنم. این حوادثی است که برای همه ملت‌های مسلمان و برای تاریخ اسلامی، آموزنده و سرمشق و عبرت‌انگیز است. بحث من عمدتاً مروری بر انقلاب اسلامی ایران است. در این پنج سال، از انقلاب ما خیلی چیزها گفته و نوشته شده؛ بعضی را دشمنان گفته‌اند و نوشته‌اند، و این پر حجم‌ترین است؛ بعضی را دوستان بیان کرده‌اند. طبیعی است که در میان غوغاهای مستانه خصمانه دشمنان این انقلاب، آنچه کمتر در میان مردم جهان پخش شده و منتشر شده، آن سخن صدقی است که از حنجره دوستان و آشنایان این انقلاب صادر شده.

البته انقلاب مانند نسیم لطیف بهاری و مانند بوی خوش بوستان‌ها و گل‌هایی که در بهار می‌روید، هیچ حد و مرزی نشناخت، هیچ مانعی را رعایت نکرد. آوازه انقلاب، علی‌رغم مانع‌ها، به همه جا رفت. باین حال، بسیار ضروری است که مسائل انقلاب از زبان این ملتی که انقلاب را پدید آورده، شنیده بشود.

ما امیدواریم شما میهمانان عزیز، در دوران اقامتتان در کشور انقلابی و اسلامی ما، این فرصت را پیدا کنید که مسائل انقلاب را، حوادث انقلاب را از زبان کسانی که آن را لمس کرده‌اند، بشنوید و با مشاهده آثار انقلاب، هرچه بیشتر این پدیده عظیم را لمس کنید. این صحبت امروز من یک گام در این جهت و حرکتی به سوی این مقصد است.

نهضت انقلابی ما از سال ۱۳۴۱ شروع شد؛ یعنی از بیست و یک سال پیش. البته ما در قرن اخیر مبارزات زیادی داشتیم. ملت ما آزمایش‌های فراوانی را گذرانده. مبارزات، در عمده‌ترین و موفق‌ترین شکل‌هایش، اسلامی بوده؛ مبارزات ملی‌گرایانه هم در این خلال، در طول این یک قرن بوده. لیکن در همه این آزمایش‌ها و تجربه‌ها، ملت ما شکست خورده بود. هرگز، این ملت این فرصت را پیدا نکرده بود که به استقلالی که می‌خواهد، به آزادی‌ای که آرزو می‌کند، به اسلامی که با همه وجود به آن دل بسته است، برسد. آزمایش آخری ما، آزمایش موفقی بود که از تجربه‌های همه مبارزات گذشته کمک می‌گرفت. انقلاب ما در سال ۱۳۴۱ از حوزه علمیه، یعنی مدارس علوم دینی، شروع شد و به مساجد انتقال پیدا کرد؛ یعنی انقلاب از آغاز با انگیزه دین، با

احساس وظیفهٔ دینی، با شعارهای دینی و با رهبری دینی آغاز شد. و طبیعی است که در جامعهٔ متدین و اسلامی ما خیلی زود گسترش و اشاعه^۱ پیدا کرد.

عکس‌العملی که دستگاه جبار رژیم پادشاهی درمقابل این نهضت دینی داشت، از دو خصوصیتی که معمولاً درمقابل نهضت‌های دینی مشاهده می‌شود، برخوردار بود. این دو خصوصیت یکی عبارت بود از تهمت ارتجاعی^۲ بودن؛ معمولاً هر جا یک نهضت دینی دیده شده در کشورهای اسلامی، سردمداران نظام‌هایی که با این نهضت‌ها روبه‌رو هستند، این تهمت را می‌زنند و این برایشان فوایدی دارد، مقاصدی را تعقیب می‌کنند. اولاً سعی می‌کنند با این کار موضع خودشان را توجیه کنند. وقتی که نهضت را ارتجاعی معرفی کردند، مبارزه با یک حرکت ارتجاعی یک چیز طبیعی است، یک چیز معقول است، یک چیز قابل قبول است؛ موضع خودشان را توجیه می‌کنند. به علاوه، به پشتیبانان و حامیان جهانی‌شان که از دین بسیار می‌ترسند، به آنها امید می‌دهند، تأیید آنها را برای خودشان تضمین می‌کنند، و هم خودشان را تبرئه می‌کنند، هم قشرهای ترقی‌خواه

۱. (شیخ) انتشار، ترویج

۲. (رجع) بازگشت به عقب، مخالفت با هر گونه پیشرفت و ترقی

و روشنفکر و تحصیل کرده را سعی می کنند از پیرامون این مبارزه دور کنند. لذاست که این یک خصوصیت همیشگی و همه جایی برخورد با نهضت های دینی است، در همه دنیا. در کشور ما هم این خصوصیت بود.

خصوصیت دوم؛ دید تحقیر آمیز و توأم با عمل شدید و بی رحمانه و قساوت آمیز. این هر دو خصوصیت، در عکس العمل دستگاه در مقابل مبارزه رهبران دینی، علما و حوزه علمیه و به دنبالشان مردم، وجود داشت و مشاهده شد. اما اینها، این سخت گیری ها مانع از رشد نهضت نشد. نهضت با سه خصوصیت بارز به رشد ادامه داد. خصوصیت اول، جهت گیری دینی بود. صد درصد نهضت با هدف های دینی، با شعارهای دینی، با انگیزه های دینی پیش می رفت. خصوصیت دوم، حضور عمومی مردم بود. منظورم از حضور عمومی، این نیست که همه آحاد مردم در آغاز نهضت شرکت داشتند و حضور داشتند؛ بلکه منظورم این است که مخصوص قشر خاصی نبود، طبقات مختلف مردم شرکت داشتند؛ از شهرنشینان، روستاییان، قشرهای مختلف، کارگران، روشنفکران، اصناف و کسبه و پیشه وران و بیش از همه و بارزتر از همه روحانیون و طلاب علوم دینی. خصوصیت سوم؛ یک رهبری بی نظیر و قاطع بود، با خصوصیاتی

که ما از پیغمبران الهی و رهبری پیغمبران در قرآن مشاهده می‌کنیم. رهبری نهضت ما از آغاز دنباله‌روی نهضت پیغمبران بود، دارای همان خصوصیت‌ها بود؛ امید، قاطعیت، گستاخی^۱ اقدام، اعتماد زیاد به عامه و توده‌های مردم، بی‌اعتمادی به طبقات ممتاز و تسلیم در مقابل خدا و نیندیشیدن به پیروزی ظاهری، بلکه بیشتر اندیشیدن به حرکت و اقدام. این سه خصوصیت در نهضت ما بود. البته با همه اینها، با همه نقاط مثبت و ریشه‌های حیات‌بخشی که در جنبش اسلامی و حرکت انقلابی ما وجود داشت، این جنبش جوان بود، با همه خصوصیات جوانی؛ حتی نپختگی.

در اولین گام‌های نهضت، یک مقطع فوق‌العاده حساس و مهمی پیش آمد و آن پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ بود. پانزدهم خرداد تجسم حضور قاطع مردم در صحنه، با شعارهای دینی و با علاقه‌مندی به محور رهبری از یک طرف، و از طرف دیگر تجسم و تبلور قساوت، خشونت و قاطعیت دستگاه حاکم در مقابل حرکت اسلامی بود. در آن روز، مردم ما در تهران و در بعضی از شهرهای دیگر مانند قم، مانند مشهد، مانند شیراز، مانند تبریز و حتی در بعضی از روستاها قیام کردند، با شعارهایی که به نام اسلام و به نام امام امت

۱. دلیری، بی‌باکی

بود؛ علیه دستگاه حاکم مشت‌هایشان را گره کردند. دستگاه حاکم هم بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای کشتاری راه انداخت که ما البته از آمار دقیق کشته‌شده‌های آن روز، تا آخر هم مطلع نشدیم؛ یعنی آن روز، پانزده سال پیش از پیروزی ما بود و بعد از آن پانزده سال، امکان آمارگیری نبود. آن روزها هم به‌هیچ‌وجه امکان آمارگیری برای مبارزین وجود نداشت؛ به‌خاطر اختناق. لیکن گفته می‌شد در آن روز، ده‌هزار نفر از مردم کشته شدند؛ نشان می‌داد که دستگاه با کمال قدرت و قاطعیت ایستاده که این نهضت را سرکوب کند. این یک مقطع بود.

پانزده خرداد، ما را از یک مرحله به مرحله دیگری از مبارزه وارد کرد. البته تجربه پانزده خرداد در خیلی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده. حرکت‌های اسلامی و نهضت‌های انقلابی در بعضی از مواقع و مراحلِ حرکشان، با یک‌چنین خشونت‌های بسیار تند و وحشیانه‌ای روبه‌رو شدند و روبه‌رو می‌شوند. خیلی از جنبش‌ها اینجا شکست می‌خورند و گاهی مبارزه قطع می‌شود؛ اما تجربه ما، یک تجربه فوق‌العاده معجزه‌آسایی بوده. پانزده خرداد مبارزه ما را به پایان نرسانید. قساوت دستگاه نقطه پایان مبارزه نشد؛ بلکه نقطه شروعی شد برای یک مرحله جدید و تعیین‌کننده نسبت به مبارزه و

انقلاب. مبارزه پس از پانزده خرداد، از مرحله شور و هیجان غالب بر محاسبه و مبارزه تند آتشین، وارد مرحله جدیدی شد که آن مرحله عبارت بود از مبارزه درازمدت، بنیانی، توأم با صبر و حوصله و انتظار و امید و سازندگی‌های معنوی، بر مبنای بینش اسلام از تحولات اجتماعی و حرکت‌های تاریخی.

یک جمله اینجا من فقط راجع به این بینش بگویم، بعد ممکن است یک‌قدری در اواخر صحبت‌م بیشتر شرح بدهم. بنا بر بینش اسلامی، حرکت‌ها و تحولات اجتماعی با آگاهی‌ها و ایمان‌ها تضمین می‌شود. آنچه که انسان‌ها را وارد میدان مبارزه می‌کند و تحولات تاریخی را به‌وجود می‌آورد و نظام‌هایی را به نظام‌های دیگری بدل می‌کند، خشم کور طبقاتی نیست؛ مبارزه آگاهانه و روشن‌بینانه‌ای است که با معرفت صحیح و با ایمان کامل در میان انسان‌ها به‌وجود می‌آید. مرحله بعد از پانزده خرداد، مرحله شروع در ایجاد یک‌چنین معرفت و یک‌چنین ایمان عمیق و راسخی بود. ایمان مردم که عامل اصلی وسعت و عمق مبارزه بود، برای یک برخورد حساب‌شده و عقلانی، و نه فقط یک برخورد شعاری و هیجان‌آمیز، احتیاج داشت به عمق، به تفسیر درست از اسلام و به استدلال متین نسبت به معارف اسلامی.

در آن روز در کشور ما، اسلام با تفسیر استعماری تفسیر می‌شد. تفسیر استعماری دین یک چیز ناشناخته نیست؛ همه ملت‌های اسلام قرن‌های متمادی است که این تفسیر را می‌شنوند. دو عامل دشمنان مغرض و آگاه و دوستان کم‌اطلاع و ناآگاه، در گسترش و رسوخ دادن به تفسیر استعماری دین هماهنگی کردند. این تفسیر، یک تفسیری است که دین را از اهرم تحریک ملت‌ها به داروی خواب‌آور و مخدرِ توده‌های مردم تبدیل می‌کند. بنا بر تفسیر استعماری دین، دین کلاً از سیاست و از ادارهٔ صحنه‌های زندگی انسان جداست، دین یک رابطهٔ شخصی و قلبی فقط با خداست و در بالاترین سطحی که برای دین از ارزش و اعتبار و تکلیف می‌توان قائل شد. بنا بر تفسیر استعماری دین، دین یک رابطهٔ اخلاقی با انسان‌هاست، یک رابطهٔ عبادی با خداست، یک سلسله تکالیف فردی است.

بنابر این تفسیر، دین به عمده‌ترین مسائل زندگی ساز جامعه‌ها کاری ندارد، اقتصاد را تنظیم نمی‌کند، شیوهٔ حکومت را معین نمی‌کند، دوستی‌ها و دشمنی‌ها را مشخص نمی‌کند، روابط و پیوندهای اجتماعی را مُتکفِّل^۱ نیست. اینها را همهٔ بینش‌های دیگر و قوانین

۱. (کفل) عهده‌دار

دیگر - غیر از دین - در جوامع انجام می‌دهند. دین یک چیز فردی است، یک چیز قلبی است، یک چیزی مخصوص خلوت‌خانه‌ها و نهان‌خانه‌هاست.

بنا بر تفسیر استعماری دین، مبارزه با قدرت‌های ضد دینی لازم نیست؛ حتی گاهی حرام است. بنا بر تفسیر استعماری دین، مفاهیم قرآنی معانی دیگری دارند، غیر از معنایی که قرآن از آنها قصد کرده. در این تفسیر، توکل به خدا به معنای همه کار را به خدا واگذاریدن و نیروهای انسانی را معطل گذاشتن است؛ صبر به معنای تحمل ظلم و همه واقعیت‌های تلخ زندگی است؛ قضا و قدر به معنای تغییرناپذیری سختی‌ها و تلخی‌ها و دشواری‌هایی است که دستِ قدرتمندان و سلطه‌گران بر انسان‌ها تحمیل کرده.

حکومت و اداره دنیا بنا بر تفسیر استعماری دین، همواره در دست قلدران و زورمندان بوده، تا آخر هم باید همین‌طور باشد و هیچ‌گونه تلاشی از سوی انسان‌های خیرخواه، مفید فایده‌ای نیست. بنا بر تفسیر استعماری دین، در دوران حکومتِ علم و تمدن‌های مادی، دین، آن محکوم به مرگی است که تنها چاره‌ای که می‌توان برای او کرد این است که به حالش غصه خورد، همین و بس؛ اما نجاتش نمی‌شود داد.

تفسیر استعماریِ دین، از پس از حکومت‌های اسلامی صدر اول، در دوران حکومت خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و پادشاهان و سلاطینی که در سراسر جهان اسلام حکومت کردند، از آن روزگار حکومت استعماریِ دین آغاز شد، تفسیر استعماریِ دین آغاز شد، و برای اینکه دین مُعارضی^۱ برای قدرتمندان نباشد، با صدها و هزارها زبان و قلم و حنجره و مغزِ مزدور، شاخ و برگ داده شد و در چشم مردم و ذهن مردم جای گرفت. و در جامعهٔ مسلمان متدین ایران این تفسیر وجود داشت و به‌وسیلهٔ عوامل رژیم حاکم بر این کشور و همچنین به‌وسیلهٔ بعضی از افرادی که غرضی نداشتند، اما توجه هم نداشتند، ترویج می‌شد. در آن روز مبارزهٔ با دستگاهِ حاکم، از نظر بعضی از دین‌داران - و شاید تعبیر بعضی هم درست نباشد، از نظر بسیاری از کسانی که خود را صاحب دین می‌دانستند - یک عملی که توجیه اسلامی درستی ندارد، تلقی می‌شد و این فکر و این ایده به‌وسیلهٔ دستگاه حاکم، هرچه بیشتر توسعه داده می‌شد؛ برای اینکه تنها قدرت تحرک این ملت را از آنها بگیرند، یعنی ایمان دینی.

شعارها مردم را به حرکت آورده بود؛ اما لازم بود این حرکت،

۱. (عرض) دشمن، حریف

عمق و ریشه فکری و استدلالی پیدا کند؛ لذا بعد از آنی که ضربه پانزده خرداد وارد شد و بسیاری از نیروها منتظر بودند که ببینند تکلیف آنها چیست و در غیاب رهبر این انقلاب - که در زندان بود و به وسیله مزدوران رژیم پادشاهی دستگیر شده بود و در زندانی در تهران به سر می برد - این فکر پیدا شد که ما بایستی یک تحرک عمیق درازمدتِ مستمری را برای مبارزه شروع کنیم. در پانزده خرداد ما نیاز به معرفت کامل و ایمان راسخ و عمیق را حس کردیم. لذا بود که برای تداوم و تعمیق و خلاصه تضمین نهضت، شرط اصلی، ارائه تفسیر قرآنی صحیح از دین بود.

از طرف دیگر دستگاه‌های حاکم، تبلیغات بی‌معارضی را در این مملکت شروع کرده بودند؛ تبلیغاتی که حقایق را وارونه نشان می‌داد، ذهن‌ها را در همه جا از جریان صحیح مبارزه منحرف می‌کرد، به مبارزین تهمت می‌زد و رهبران را سعی می‌کرد در چشم مردم، با چهرهٔ مُشَوَّهی^۱ نمودار کند. لذا بود که بر اثر این واقعیت‌ها عناصر اصلی مبارزه، یعنی روحانیون مبارز و پیشرو و دستیارانشان و همکارانشان و دوستانشان و ارادتمندانشان تکلیف خودشان را یافتند. این تکلیف سه چیز بود:

۱. (شوه) زشت گردانیده

یک؛ تفسیر درست دین. همه مسائل دینی به تدریج در طول پانزده سال بحث شد. در سال چهل و هفت - یعنی حدود پنج سال بعد از حادثه پانزده خرداد - مهم ترین بحث دینی یعنی ولایت فقیه، مسئله اساسی حکومت در اسلام، به وسیله امام امت که در آن روز در نجف تبعید بودند، به صورت استدلالی و بنیانی مطرح شد. جلسات متعدد در سراسر کشور، در حوزه های علمیه، در تهران، به وسیله اندیشمندان، مطالعه گران، مفسران، اسلام شناسان برای تفسیر مبانی اسلام و مسائل اساسی معرفت اسلامی گذاشته می شد و بحث می شد. این یک جریان.

دوم؛ افشاگری دستگاه. لازم بود که دستگاه افشا بشود. چهره ای که به وسیله تبلیغات عظیمی دائماً بَرک^۱ می شد و آرایش داده می شد، ماهیت و حقیقتش نشان داده بشود. این افشاگری به وسیله سخنرانی، به وسیله اعلامیه، به وسیله تلگراف، به وسیله کتاب، به وسیله جزوه، از سوی کسانی که در خطوط مقدم این مبارزه بودند، انجام می گرفت، و اولین اثر این افشاگری، بدبینی مردم به تبلیغات گسترده دستگاه بود؛ یعنی حربه^۲ دستگاه را در حقیقت

۱. آرایش

۲. (حرب) وسیله جنگیدن

از دست او می‌گرفت و کُند می‌کرد و اقدامات سطحی‌ای را که دستگاه برای جذب قلوب عامهٔ مردم شروع کرده بود، مثل اصلاحات ارضی دروغین که یک باطن استعماری و ظاهر مردمی داشت، اینها را در نظر مردم آشکار می‌کرد و مردم را نسبت به این کارهای دستگاه هم بدبین می‌کرد.

و سومین کاری که عناصر مبارز برای خودشان به‌عنوان وظیفه‌ای قائل بودند، این بود که مردم را به مبارزه و همکاری تشویق می‌کردند و گروه‌هایی از مردم به تدریج وارد میدان مبارزه می‌شدند؛ اعلامیه‌ها پخش می‌شد، نوارها ضبط می‌شد، تقسیم می‌شد، کمک مالی می‌شد، جلسات تشکیل می‌شد، ارتباطات به‌وجود می‌آمد و خلاصه فکر مبارزه در دل‌ها و ذهن‌ها نُضج^۱ می‌گرفت و مردم لحظه‌به‌لحظه به سمت یک اعتقاد عمیق و راسخ به یک مبارزهٔ عمومی نزدیک می‌شدند. بدنهٔ اصلی نهضت ما این بود، که تقریباً پانزده سال هم طول کشید - از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۶ - که دومین مقطع مبارزهٔ ما پدید آمد؛ این حرکت عمومی مبارزه در ایران بود.

در این مدت خیلی فشار وارد آمد. اگر کسی بخواهد از سویی جلوه‌های شکوهمند مبارزه و مقاومت را، تحمل‌هایی را که شد،

۱. (نضج) رسیدگی، پختگی

زجرهایی که با کمال خشنودی پذیرفته شد، حبس‌ها و تبعیدها و شهادت‌ها و شکنجه‌هایی که برای خاطر خدا به وسیلهٔ مردم و مبارزین تحمل شد، اینها را بیان بکند، و یا بخواد متقابلاً قساوت‌های دستگاه، خشونت‌هایی که به خرج داد، شیوه‌های گوناگونی را که برای سرکوب مبارزین اتخاذ کرد، اینها را کسی ذکر بکند، یقیناً هیچ زبانی، هیچ قلمی نخواهد توانست جزئیات اینها را بیان کند و تشریح کند. هزاران انسان دلسوز و علاقه‌مند از روحانیون و غیر روحانیین، در این مبارزهٔ درازمدت چهارده، پانزده ساله شرکت داشتند. عمدتاً محور کارها روحانیون جوان و مبارز بودند. در هر شهری که روحانی مبارزی و علاقه‌مندی وجود داشت، پرچمی بود که گرد او دل‌های مشتاق زیادی جمع می‌شدند. روحانیون دارای سه خصوصیت بودند که این سه خصوصیت امکان محور شدن را به آنها بیشتر می‌داد:

اول اینکه بیشترین تلاششان مبارزه بود. مبارزه در زندگی روحانیون به صورت یک رنگ ثابت درآمده بود؛ البته روحانیون مبارز بیشترین کارشان این بود. همهٔ انجام وظیفه‌هایی که برای یک روحانی متصور است، با جهت‌گیری و با انگیزه و با ایمانِ راسخ به انقلاب، این وظایف انجام می‌گرفت.

خصوصیت دوم این بود که مردم اینها را قبول داشتند. در کشور ما

و در جامعهٔ ما، روحانیت جزوِ بافت‌های اصلی جامعه است. مردم از روحانیون، نه فقط دینشان را، بلکه حل مشکلات زندگی‌شان را همواره می‌خواستند. روحانی مثل پدری برای مردم است، مثل برادر مهربانی در میان مردم است. روحانیون در کشور ما - همیشه این طور بوده، الان هم همین طور است - که از هیچ جا حقوق نمی‌گیرند؛ مردم زندگی روحانیون را تأمین می‌کنند. ارتباط مردم و روحانیت یک ارتباط بسیار نزدیک است. روحانیون در میان مردمند، در دل مردمند، با دردهای مردم آشناوند و این است که به روحانیت در کشور ما و به جامعهٔ علمای دینی، اعم از طلاب، مدرسین و علمای مشغول به کار، یک امکان و امتیازی می‌داده که می‌توانستند از این امکان استفاده کنند برای مقاصد انقلابی. مردم اینها را قبول داشتند، حرف اینها را می‌شنیدند و می‌پذیرفتند.

و خصوصیت سوم روحانیون در دوران مبارزه، این بود که همه‌جا بودند؛ از مرکز که حوزهٔ علمیّه قم عمدتاً بود و بعضی حوزه‌های دیگر، مثل حوزهٔ مشهد - لیکن عمده و محور، حوزهٔ قم بوده همیشه - ایام ماه محرم، ماه صفر، ماه رمضان، مناسبت‌های دیگر، روحانیون بی‌شماری راه می‌افتادند، به تمام شهرها و روستاها می‌رفتند، برای سخنرانی دینی، و همه‌جا حضور داشتند و این امکان وجود داشت

که پیام انقلاب را از قم به همه جای کشور ببرند. این مبارزه پانزده ساله با این خصوصیات، انقلاب را نُضج داد، زمینه را آماده کرد، فضای انقلاب را تا کُنْج خانه‌ها، تا محیط ادارات و حتی در دل ارتش، در روستا، در کارخانه، در بازار و در دانشگاه گسترانید، و همه را، همه ملت را آماده یک حرکت انقلابی محاسبه شده، جدی، هدف دار، امیدبخش و خوش عاقبت ساخت.

البته همان طور که گفتیم، عکس العمل دستگاه در این پانزده سال، بسیار شدید بود؛ زندان‌ها، تبعیدها، محاکمه‌ها، فشارها و اعدام‌ها. افراد زیادی در این راه شهید شدند. مبارزه‌های دیگری هم در این خلال بود. بد نیست اشاره کنم که در پانزده خرداد، در دوران شدت و اوج فشار دستگاه، نیروهای چپ^۱ و نیروهای ملی گرا از وسط میدان کنار کشیدند؛ ضربت‌های دستگاه متوجه به نیروهای اسلامی شد، و تا هنگامی که شدت عمل دستگاه بود، یعنی تا آخرین روزهای مبارزه، اینها کنار گود بودند. نیروهای چپ در کشور ما تجربیات زیادی را برای ما درست کردند. در بحبوحه انقلاب، در بحبوحه مبارزات، در زیر شدیدترین فشارها ما از نیروهای چپ

۱. افرادی که از مارکسیسم و حزب کمونیست شوروی پیروی می کردند و گرایش‌های ضد مذهبی از خود نشان می دادند.

هم ضربت می خوردیم. باینکه ما سعی می کردیم درگیری مان با نیروهای چپ آنچنان نشود که ما را از مبارزه با دستگاه باز بدارد؛ اما نیروهای چپ این ملاحظه را نمی کردند. البته ملی گراها طور دیگری بودند، آنها به کلی خارج از میدان و مشغول زندگی خودشان بودند، کاری به کار مبارزه نداشتند. لیکن عناصر چپ، مبارزه و معارضة شان با نیروهای اسلامی، در مواردی حتی شدیدتر از مبارزه شان با دستگاه بود. در مواردی با دستگاه اصلاً مبارزه نداشتند و در مواردی، بسیاری از نیروهای چپ در خدمت دستگاه درآمده بودند و به صورت تئورسین های ضد اسلامی و ضد دینی دستگاه، خوراک تهیه می کردند، می نوشتند، رادیوها و تبلیغات و نشریات و مطبوعات دستگاه را تغذیه می کردند. لذا یکی از دردسره های ما و گرفتاری های ما در طول مبارزه، مواجهه با نیروهای چپ بود.

البته مسائل مبارزه را، شگردهای مبارزه را، ظرافت های این مدت را، تجربه ها را، خاطرات فراموش نشدنی را، لحظات حساسی را که نفَس در سینه روزگار بند می آمد، تلخی ها را، زجرها را، شکوه مقاومت ها را، شیرینی نجات ها و خلاصی ها را نمی شود در این فرصت های کم و کوتاه تشریح کرد. زبان هنر، تنها شاید بتواند بخشی و گوشه ای از این همه ظرافت و زیبایی را ترسیم بکند.

چهارده سال بعد از حادثه پانزده خرداد، در سال ۱۳۵۶ - یعنی شش سال پیش - دومین مقطع مبارزه درازمدت ملت ما پیش آمد. این مقطع یک چیز شگفت، یک حادثه‌ای که به هیچ وجه انتظار نمی‌رفت این قدر منشأ تحول بشود، بود؛ این حادثه عبارت بود از فوت پسر ارجمند، معروف، فاضل و مبارز رهبر انقلاب و امام امت. بعد از آنی که به مردم ایران خبر رسید که حاج آقا مصطفی خمینی از دنیا رفته و آن مرگ مرموز که بسیار احتمال داده می‌شد که دست دشمن‌ها در ایجاد این مرگ ناگهانی مؤثر بوده، ملت ایران یک حال همدردی محبت‌آمیز و یک سوگواری همگانی نسبت به این حادثه و حالتی از محبت و عشق سرشار نسبت به پدری که این طور بزرگوارانه این حادثه را تحمل می‌کردند، پیدا کردند.

درحالی که مردم سوگواری می‌کردند و این را وسیله‌ای دانستند برای اینکه محبت‌های متراکم و احساسات سرکوب‌شده خودشان را بدین وسیله بروز بدهند، از پدر بزرگواری که مردم سالیان درازی بود، محبت او را در دلشان جا داده بودند، پیام تسلیت برای مردم رسید. یک‌بار دیگر مردم احساس کردند که این مردی که سال‌هاست در سخت‌ترین شداید، پیشاپیش آنها حرکت کرده و از دشوارترین گذرگاه‌های مبارزه، آنها را گذر داده و برای تحمل

همه سختی‌ها پیش از همه اظهار آمادگی کرده، یک‌بار دیگر این پدر بزرگوار و مهربان ملت، آزمایش بزرگی را دارد می‌گذراند؛ پسرش را در راه خدا داد، آن‌هم یک پسر برجسته و ممتاز.

بد نیست برادران و خواهران ما بدانند، حاج آقا مصطفی خمینی، فرزند امام، شخصیتی بود که از روزهای اول مبارزه، در مبارزه وارد بود؛ یکی از برافروزدگان آتش پانزده خرداد، بعد از دستگیری پدرش بود؛ محور حرکات و تلاش‌ها در قم در غیاب پدرش بود. بعد هم در تبعید امام به ترکیه که در سال ۱۳۴۳ بعد از آزادی از زندان، پس از چند ماه اتفاق افتاد، بعد از مدت کوتاهی او هم تبعید شد و در تمام این مدت در تبعیدگاه بود تا به رحمت الهی پیوست. یک انسان بزرگ، یک فقیه، یک مبارز، یک فیلسوف، یک مفسر قرآن، یک پسر شایسته برای این پدر، یک امید برای آینده این امت و یک فرزند محبوب برای پدر بود؛ این را مردم از دست دادند، سوگوار شدند. این سوگواری، مقدمه‌ای شد برای ورود در یک مرحله دیگر.

دستگاه‌ها دیدند که هیجان مردم زیاد شد، نام امام امت در میان مردم مطرح شد. تا آن روز اجازه نمی‌دادند کسی اسم امام را بیاورد. اما انفجار این حادثه و عاطفه سرکوب‌شده‌ای که در این حادثه

فرصت بروز پیدا می کرد، کار را از دست دستگاه‌ها خارج کرد. خواستند در مقابل عمل مردم، حرکت مردم، عکس‌العملی نشان بدهند؛ تبلیغات روزنامه‌ای را شروع کردند، به امام اهانت کردند، به حاج آقا مصطفی در تبلیغات روزنامه‌ای اهانت کردند. این اهانت به نوبه خود، عکس‌العمل فوق‌العاده تند و خشونت‌آمیزی را موجب شد، که این عکس‌العمل از قم آغاز شد.

در اواخر سال ۱۳۵۶ بار دیگر حرکت عظیم انقلاب، در قم به وسیله روحانیت و مردم قم آغاز شد. منتها این دفعه این حرکت با یک شکل دیگر، با عمق بیشتر، با پختگی بیشتر و با عده و عده بیشتری بود، که برای دستگاه قابل جلوگیری دیگر نبود. خشونت‌های دستگاه روند مبارزه را تندتر کرد. هنگامی که در قم، در سال ۱۳۵۶ مردم قیام کردند - یعنی شش سال پیش - دستگاه شدت عمل به خرج داد. عده‌ای در قم شهید شدند. به مناسبت چهلمین روز شهادت شهدای قم، مردم تبریز مراسمی را به وجود آوردند، بسیار باشکوه، بسیار معارضه‌آمیز؛ دستگاه عکس‌العمل و شدت عمل نشان داد، در تبریز عده‌ای شهید شدند. به مناسبت چهلمین روز شهادت تبریز، مردم یزد مراسم بسیار باشکوهی را به وجود آوردند، به دستگاه تعرض کردند، دستگاه عکس‌العمل نشان داد، شهادتی

در یزد به وجود آمدند. سلسلهٔ چهل‌ها شروع شد و روند تندتری پیدا کرد.

بعد از گذشت چند ماه، در تمام شهرهای بزرگ و کوچک ایران، قیام‌های عظیم مردم به صورت تظاهرات، به صورت جلسات، به صورت سخنرانی‌های تند، به صورت پخش اعلامیه‌ها، همهٔ کشور را فرا گرفت. و در تمام آنات^۱، رهبری امام، به مناسبت حوادث گوناگون، مردم را نسبت به آنچه که باید انجام بدهند رهبری می‌کرد و هدایت می‌کرد، و این شد مقطع دوم و تعیین‌کنندهٔ مبارزه، که مبارزه را از آن شکل آرام و بلندمدت و بنیانی، مجدداً وارد مرحلهٔ شور و هیجان عمومی و معارضه‌های سرسختانه و مقابله‌های رویارو، میان دستگاه و مردم کرد.

برگردیم به آن سه خصوصیت که در آغاز برای این مبارزه ذکر کردیم. هر سه خصوصیت در این مرحله هم با بروز و ظهور بیشتری وجود داشت. جهت‌گیری دینی پخته‌تر، عمیق‌تر، مجرب‌تر و همگانی‌تر شده بود. از طرفی مردم به دین‌آشنایی و معرفت بیشتری پیدا کرده بودند و از طرفی، از مدعیان دل‌زده و سرخورده شده بودند. ملی‌گراها، چپ‌ها، گروه‌های وابسته، تشکیلاتی که برای

مردم هیچ خیری به بار نمی آوردند، برای مردم تجربه‌ای را به وجود آورده بود که این تجربه آنها را هرچه بیشتر به حرکت دینی و شعارهای دینی سوق می داد. مسئله مبارزه و ریشه‌های اسلامی مبارزه، حل شده بود. مردم می دانستند چرا باید مبارزه کنند، چرا بایستی در مقابل دشمن مسلط آرام ننشینند. مسئله یک توجیه اسلامی قرآنی کامل داشت که در طول این سالیان دراز، برای مردم حل شده بود. نسل‌های جدیدی با آموزش‌های دینی رشد کرده بودند؛ پنج ساله‌های پانزده خرداد، بیست ساله شده بودند. جمله‌ای از قول امام نقل می شود که در سال چهل و دو، امام گفتند که سربازان حقیقی این انقلاب در گاهواره‌ها هستند؛ و همین شد. کودکان نوسال سال‌های آغاز نهضت، در دوران احیای شور مجدد انقلاب، جوانان برومندی بودند که همه میدان‌ها و خیابان‌ها و مسجدها و حسینیه‌ها را پر می کردند.

خصوصیت دوم، حضور عمومی مردم بود، که اینجا دیگر باید بگوییم حضور همگانی مطلق. در آغاز نهضت هم از همه قشرها بودند؛ اما در این هنگام مسئله این نبود که از همه قشرها هستند؛ اکثریت انسان‌های این جامعه، در تظاهرات، در اجتماعات شرکت می کردند. وقتی می‌گوییم اکثریت، ملاحظه می‌کنیم که یک

بخش کودکانند، یک بخش از کار افتادگانند. انسان‌ها، زن و مردهایی که قادر بودند در تظاهرات شرکت کنند، در راهپیمایی‌ها بیایند، در مجالس بیایند، غالباً در این مراسم شرکت می‌کردند. در تهران تظاهرات میلیونی - دو میلیون، سه میلیون اجتماع در تهران - راه می‌افتاد. در شهرهایی مثل مشهد، اصفهان، تبریز و شهرهای بزرگ دیگر، تظاهرات یک میلیونی راه می‌افتاد. همه ملت در این تظاهرات شرکت می‌کردند.

و سومین خصوصیت، رهبری بود. رهبری مبارزه از همیشه قاطع‌تر، محبوب‌تر، فداکارتر، امیدوارتر و حکیمانه‌تر به کار خودش ادامه می‌داد. همیشه امام حضور داشت. هیچ سؤال از سوی امام بی‌جواب نمی‌ماند. یک لحظه در حقانیت راه خودش تردید نمی‌کرد، یک لحظه دچار سازش‌طلبی و حتی سازش‌پذیری نمی‌شد. مخاطب او مردم بودند، یکسره با مردم حرف می‌زد. هزاران دست همه روز، نوارهایی را که لحظه به لحظه از نجف می‌رسید، روز به روز از نجف می‌رسید و پیام امام را به مردم می‌رساند، بخش می‌کردند. همه مردم در صحنه بودند، همه از امام سؤال می‌کردند و همه پاسخ می‌گرفتند و همه حرکت می‌کردند. و مبارزه به این شکل ادامه پیدا کرد. در حدود یک سال و چند ماه به سومین مقطع خودش رسید، که مقطع پیروزی بود.

در روز دوازدهم بهمن - یعنی مثل امروزی در ۱۳۵۷، درست پنج سال قبل از این - امام بعد از یک هجرت پانزده ساله، یک تبعید چهارده، پانزده ساله، در میان بُهت و حیرت همه ناظران جهانی وارد کشور شد. اگرچه در آن لحظه ورود، هنوز هیچ چیز برای کسی معلوم نبود؛ اما امام از اولین لحظه ورود پیروز شد، از اولین لحظه ورود از طرف مردم پذیرفته شد، از اولین لحظه ورود همه خطوط اصلی سیاست جمهوری اسلامی را مشخص کرد، و با اولین سخنرانی که در بهشت زهرا در محضر شهیدان انقلاب - که در اولین ساعت ورودش آنجا رفته بود - ایراد کرد، تکلیف همه را روشن کرد، و معلوم شد که این انقلاب چه کار می خواهد بکند و معلوم شد که سرنوشت این انقلاب چیست. اعلام کرد امام که حکومت تشکیل خواهد داد. آن روز هنوز دولت پادشاهی بر سر کار بود، هنوز مجلس دست نشانده و فرمایشی آن رژیم وجود داشت، هنوز ادارات دولتی بودند، هنوز ارتش شاهنشاهی بود. امام اعلام کرد که جمهوری اسلامی تشکیل خواهد شد، حکومت اسلامی تشکیل خواهد شد و اعلام کرد که سیاست استعماری و سلطه گر آمریکا در منطقه تمام شد.

این مقطع سوم بود؛ مقطع پیروزی، و بعد از این مقطع تا امروز

- برادران و خواهران - همه چیز به روال طبیعی خودش پیش رفته، هیچ چیز غیرطبیعی در این مملکت پیش نیامده. از لحظه اول ما منتظر بودیم که تمام گروه‌های معارض جهانی علیه ما دست به دست هم بدهند، و دادند. ما از معارضه‌های جهانی تعجب نمی‌کنیم، ما از چهرهٔ سُبْعَانَه^۱ سلطه‌گران جهانی علیه این انقلاب، علیه این جمهوری تعجب نمی‌کنیم؛ ما اینها را می‌دانستیم، ما برای اینها آماده بودیم، الان هم آماده‌ایم. ما برای یک مبارزهٔ درازمدت درمقابل دشمنان این انقلاب باز هم آماده‌ایم. حال ما، حال آن کسانی است که خدا دربارهٔ آنها در قرآن فرمود: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۲ ما می‌دانستیم که به ما حمله خواهند کرد، ما می‌دانستیم که ما را محاصرهٔ اقتصادی خواهند کرد، ما می‌دانستیم که ما را محاصرهٔ تبلیغاتی خواهند کرد؛ خط ما این را بر ما دیکته می‌کرد. سیاست «نه شرقی و نه غربی» ما، دفاع ما از اسلام، دفاع ما از مستضعفین، دفاع ما از امت‌های تحت ستم، معارضهٔ ما با همهٔ دست‌ها و دستگاه‌های ظلم، نشان می‌داد که سرنوشت ما چه

۱. (سبع) وحشیانه

۲. سوره مبارکه احزاب / آیه ۲۲، «و هنگامی که مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند.»

خواهد بود. بنابراین هرچه پیش آمده طبیعی بوده و این انقلاب راه خودش را به پیش رفته.

ما موفقیت‌های زیادی پیدا کردیم. از اولین روزهای پیروزی که امام وارد کشور شد، در همان سخنرانی تاریخی فراموش‌نشده‌ی مزار شهیدان در بهشت‌زهره، امام فرمود که اگر همه این ملت دست به دست هم بدهند و بیست سال کار کنند، مشکلات این کشور یواش‌یواش حل خواهد شد. ما انتظار نداشتیم مشکلات ما خیلی زود حل بشود. ما اگر آن زمان‌بندی امام را در نظر بگیریم، عقب نیستیم. در این شصت ماهی که ما در حال آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی به سر می‌بریم، چهل ماهش جنگ داشتیم، درست دو سوم این مدت را ما درگیر یک جنگ تحمیلی بودیم که در صدها کیلومتر، بیش از هزار کیلومتر راه در مرزها بر ما تحمیل شده بود. جنگ برای یک مملکت، بی‌کاری، قحطی، کساد، نارضایتی به بار می‌آورد. جنگ در کشور ما انگیزه انقلابی به بار آورد. جنگ ما را به جدی بودن معارضه‌های دشمن‌هایمان آشناتر کرد.

ما یک دید خاصی در تحلیل و تفسیر انقلابمان داریم؛ این تفسیر فقط انقلاب ما نیست، تفسیر همه انقلاب‌های مردمی و به‌خصوص

انقلاب‌های اسلامی است. ما دید جامعه‌شناسی مادی را از انقلاب‌ها منسوخ^۱ می‌دانیم. جنگ طبقاتی، خشم طبقه پرولتاریا^۲ دروغ‌هایی است که برای ما کذب آنها در تجربه آشکار شده؛ مثل قوانین منسوخ طبیعی. همان‌طور که امروز هیچ‌کس باور نمی‌کند که خورشید به دور زمین می‌گردد و هیچ‌کس باور نمی‌کند که زمین مسطح است، برای ما دیگر باورکردنی نیست که مبارزه با آن فرمول‌ها و تحلیل‌های مادی از بینش‌های مختلف، یک حادثه عملی و ممکن است. تفسیر انقلاب، یک تفسیر اسلامی و الهی است. ما انقلاب را یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی می‌دانیم که به دنبال آن تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و آنگاه رشد همه‌جانبه ابعاد انسان‌ها می‌آید.

همان‌طور که در آیه قرآن است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳، هر وقت انسان‌ها خصلت‌های بد، ضعف‌ها، نقص‌ها، بی‌ایمانی‌ها را در خودشان تغییر دادند، اوضاع و احوال اجتماعی آنها تحول پیدا خواهد کرد، هیچ‌چیز هم جلوگیری آن نخواهد بود.

۱. (نسخ) باطل شده

۲. اصطلاحی مارکسیستی برای طبقه کارگر مزدبگیر که دارای وسیله تولید نیست و درآمدش از نیروی کارش حاصل می‌شود.

۳. سوره مبارکه رعد/ آیه ۱۱، «همانا خداوند بر هیچ گروهی آنچه را دارند، تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را در خود دارند، تغییر دهند.»

برای شروع این حرکت و تحول همگانی، انسان‌ها باید احساس تکلیف کنند، احساس وظیفه کنند برای قیام. هیچ انسانی نمی‌تواند بگوید من منتظر می‌مانم تا دیگران حرکت کنند.

از بزرگ‌ترین موعظه‌های قرآنی برای ملت‌های مسلمان این است: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى»^۱ یکی یکی، دوتا دوتا حرکت کنند، احساس تکلیف بکنند؛ این مقدمه آن تحول و حرکت عظیم و همگانی است. برطبق تحلیل اسلامی و بینش جامعه‌شناسی الهی، ندای خدا متوجه یک قشر و یک طبقه نیست؛ متوجه همه است. همه‌جا در قرآن مخاطب مؤمنانند؛ نه یک طبقه خاص از مؤمنان.

مبارزه و معارضه با دشمن، خاصیت ایمان است: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲، مخالفت با دشمنان خدا نتیجه ایمان است. «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۳؛ مخاطب، مردمند. مخاطب، هیچ طبقه‌ای از طبقات نیست. آن کسانی که می‌خواهند تجلی دعوت قرآنی را ببینند، باید به سراغ

۱. سوره مبارکه سبأ / آیه ۴۶، «بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دوتا دوتا و تک تک برای خدا به پا خیزید.»

۲. سوره مبارکه نسا / آیه ۷۶، «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند.»

۳. سوره مبارکه مجادله / آیه ۲۲، «هیچ گروهی را که به خدا و روز جزا ایمان می‌آورند نمی‌یابی که با آن‌که با خدا و رسولش دشمنی کرده، دوستی برقرار کند.»

آحاد مردم بروند، و همهٔ مردم موظفند به ندای الهی پاسخ بگویند، تا از رکود، از جهل، از فسادى که دستگاه‌های سلطه‌گر جهانی بر آنها تحمیل کردند، نجات پیدا کنند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱.

در تفسیر اسلامی و الهی تاریخ، جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه مستکبر و گروه مستضعف. صحبت فقیر و غنی نیست، صحبت طبقهٔ کارگر و کارفرما نیست، صحبت قشرهای گوناگون اجتماعی نیست؛ صحبت مستکبرین است؛ یعنی آن کسانی که ادارهٔ امور جامعه را با استبداد و به‌خاطر منافع شخصی خودشان در دست می‌گیرند، و مستضعفین یعنی خیل عظیم انسان‌ها که دستخوش اداره و اراده و حرکت این گروه مستکبر هستند، مستضعفند. خطاب قرآن به مستضعفین است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»^۲، فرعون مستکبر است، مردم مستضعفند.

در همهٔ نظام‌های جاهلی همین دو طبقه وجود دارند؛ یک طبقه، خود کامگان و مستبدانی که فقط به منافع خود می‌اندیشند و لاغیر،

۱. سوره مبارکه انفال/ آیه ۲۴، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.»

۲. سوره مبارکه قصص/ آیه ۴، «همانا فرعون در زمین برتری جویی کرد، و مردم آن را گروه گروه ساخت؛ دسته‌ای از آنان را به ناتوانی و زبونی می‌کشید.»

و یک طبقه، عامه مردم و توده‌های عظیم انسان‌ها، از همه قشرها و از همه طبقات که دستخوش فکر و اراده و خواست آنها هستند. در مبارزه‌ای که مستضعفین با مستکبرین می‌کنند، سختی‌ها و دشواری‌ها اجتناب‌ناپذیرند. نباید خوش‌باوری کرد، نباید عافیت‌طلب بود. باید در راه حکومت الله و حکومت مستضعفین مؤمن، سختی‌ها را تحمل کرد، «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟» اما از سوی دیگر، همه این زحمات و دشواری‌ها رو به خیر و نیکی و نور و روشنایی دارد. عاقبت این مبارزه، یک عاقبت تضمین شده است، «لَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»؛ و این آینده و این مستقبل^۲ منور و امیدبخش، متعلق به مستضعفین است، «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛^۳ و مؤمنین هر جا که

۱. سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۱۴، «آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما آمد، بر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «پیروزی خدا کی خواهد بود؟» آگاه باشید، که پیروزی خدا نزدیک است.»

۲. (قبل) آینده

۳. سوره مبارکه قصص/ آیه ۵، «و خواستیم بر کسانی که در زمین به ناتوانی کشیده شده بودند، مَتّ نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم، و ایشان را وارثان قرار دهیم.»

عمل کنند و اقدام کنند، پیروزی متعلق به آنهاست، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»^۱. مبارزه‌ای که نیروهای مؤمن انجام می‌دهند، این مبارزه موانع رشد تکاملی انسان را برطرف می‌کند، «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۲؛ در مبارزه‌ای که مؤمنین مستضعف با مستکبرین دارند، باید به خدا استعانت کنند، باید صبر کنند، مقاومت کنند، «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳؛ تظاهرات قدرتمندانه طاغوت‌ها به معنای شکست‌ناپذیری آنها نیست، به معنای پیروز نشدن مبارزه نیست، «وَ كَآئِنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ»^۴، «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

۱. سوره مبارکه نور/ آیه ۵۵، «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که حتماً آنان را در زمین به جانشینی خواهد رساند؛ همان‌طور که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده، به قدرت می‌رساند، و ترسشان را به ایمنی مبدل کند»
 ۲. سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۵۱، «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیلهٔ برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید.»

۳. سوره مبارکه اعراف/ آیه ۱۲۸، «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و استقامت کنید، که زمین برای خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام برای پرهیزگاران است.»

۴. سوره مبارکه محمد/ آیه ۱۳، «و چه بسیار شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را از آن بیرون راندند، که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یاری نبود.»

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ
 أَنْارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا^۱؛ اینها بشارت‌های قرآنی است، و بالأخره
 هنگامی که این مبارزه، با این تلاش پیگیر پیروز شد، هنگامی که پایه
 انقلاب اسلامی و حکومتی که بر مبنای این انقلاب به وجود می آید
 مستقر شد، آن وقت این حکومت، ماندنی است، آن وقت این نظام
 به دلیل قوانین طبیعی قرآنی و به دلیل اراده حتمی الهی باقی ماندنی
 است و زایل نشدنی است، «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ
 فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»^۲.

این دیدگاهی است که این انقلاب را، این حادثه عظیم را که
 در کشور جمهوری اسلامی ایران پدید آمد، توجیه می کند؛ البته
 جامعه‌شناسی دینی تحولات اجتماعی و از جمله تحول اجتماعی
 عظیمی که در این کشور به وجود آمد، یک بحث فوق العاده مهم
 و آموزنده است. آنچه که گفتیم فقط گوشه‌هایی و نشانه‌هایی از
 این بحث مفصل است. این برای این است که برادران و خواهران
 مسلمان - به خصوص برادران و خواهرانی که از کشورهای دیگر در

۱. سوره مبارکه روم/ آیه ۹، «آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان
 بودند، چگونه بوده است؟ آنها پس نیرومندتر از ایشان بودند، و زمین را زیر و رو کردند و بیش از
 آنچه آنها آبادش کردند، آن را آباد ساختند.»

۲. سوره مبارکه رعد/ آیه ۱۷، «اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود
 می‌رساند در زمین می‌ماند.»

اینجا حضور دارند - این فرصت را پیدا کنند که بعد با مراجعه به قرآن و مراجعه به آثار اسلامی و حدیث، آنچه را که حادث شده^۱ و می‌تواند باز هم در دنیا حادث بشود، آن را درست درک کنند. دو نکته کوتاه دیگر را هم می‌گوییم و مطالبم را به پایان می‌رسانم. یک مبارزه بعد از پانزده سال پیروز شد و امروز پنج سال از پیروزی این انقلاب می‌گذرد. پیروزی این مبارزه و باقی ماندن این پیروزی تا امروز، دو پیام دارد؛ یک پیام به مسلمانان عالم و یک پیام به خود ما، کسانی که این مبارزه را لمس کردیم و این انقلاب را آزمودیم. پیام به مسلمانان عالم با زبان فصیح و رسایی است که تحقق اسلام را برخلاف همه تظاهرات قدرتمندانه، یک امر ممکن جلوه می‌دهد. مسلمانان دنیا باید بدانند که روزگار اسلام تمام نشده؛ روزگار اسلام تازه شروع شده. ملت ایران بن‌بست را باز کردند. ملت‌های مسلمان دیگر همه می‌توانند به این تجربه عظیم به چشم یک درس و یک تجربه آموزنده نگاه کنند. هیچ کس در هیچ جای دنیا نمی‌تواند جلوی رشد نهضت اسلامی‌ای را که با اتکا به ایمان راسخ مردم آغاز شده و پیش می‌رود، بگیرد. ملت‌هایی که با انگیزه ایمان و اسلام حرکت می‌کنند، از تجربیات بهره می‌گیرند، یقیناً

۱. (حادث) به وقوع پیوسته، اتفاق افتاده

پیروز هستند. اسلام جای خودش را در دنیا باز می‌کند، ملت‌ها به اسلام متوجه می‌شوند.

صد سال پیش استعمارگران به این نتیجه رسیده بودند که ایمان اسلامی خطری است برای منافع آنها؛ در فکر آن بودند که این ایمان را از جوامع اسلامی بگیرند، آنها را از این حربه تهی دست کنند، و برنامه درازمدت پرحوصله‌ای را شروع کردند. درست در همان لحظاتی که احساس می‌کردند به موفقیت دست یافتند و فکر می‌کردند که دیگر از اسلام چیزی باقی نیست، زندگی دوباره اسلام شروع شد؛ همه تصورات و تخیلات آنها را به هم زد. علت اینکه این طور قساوت‌مندان و وحشیانه بر این ملت و بر این انقلاب می‌تازند، همین است. آنها می‌خواهند این انقلاب، تجربه‌ای برای ملت‌های دیگر نشود. همین که ما بعد از پیروزی انقلابمان، در میان این همه دشمنی و خصومت و ضربه از همه طرف، توانستیم بمانیم و رشد کنیم، معجزه اسلام است و این معجزه مخصوص ما نیست. این تجربه‌ای برای همه ملت‌هاست، و استعمار از اینکه این تجربه برای ملت‌ها به وجود بیاید، به شدت بیمناک و هراسناک است. بنابراین پیام این انقلاب به ملت‌ها، پیام اسلام است. اسلام می‌گوید من هستم، من می‌توانم باشم. ملت‌ها می‌توانند به من معتقد

باشند، می‌توانند به من عمل کنند، می‌توانند دوباره من را در صحنه زندگی خودشان برگردانند، و در روزگاری که مکتب‌ها و تجربه‌ها و آزمایش‌های گوناگون غلط از آب درآمده، اسلام فرشته نجاتی است که می‌تواند ملت‌ها را خلاص کند.

و اما پیام به خودِ ما - ما که این انقلاب را از نزدیک آزمودیم - پیام این انقلاب به مردم مسلمان ایران این است که انقلاب به انسان‌ها قائم است و به ایمان‌ها. ما تا وقتی که مؤمنیم، تا وقتی حرکت انقلابی و اسلامیِ خودمان را درست در همان جهت اسلام ادامه می‌دهیم، این نعمت الهی برای ما مستمر خواهد بود. بدون عمل، بدون تلاش، بدون فداکاری، هیچ نعمتی برای انسان نمی‌ماند و این بزرگ‌ترین نعمت هم مثل دیگر نعمت‌هاست.

ما هنوز خیلی کار داریم. ما می‌توانیم فقط همین اندازه بگوییم که به‌سمت نظام ایده‌آل اسلامی راه افتادیم. صادقانه معترفیم که هنوز تا رسیدن به آن سر منزل، فاصله‌ها داریم؛ اما این فاصله‌ها را به فضل الهی و با قاطعیت طی خواهیم کرد.

ما مصممیم که همه آرمان‌های اسلامی را تحقق ببخشیم. در زمینه مسائل مربوط به ملت‌مان و مسائل داخلی کشورمان، ما مصمم هستیم که ریشه فقر را بکنیم، بی‌سوادی را براندازیم. قوانینمان اکثراً امروز

اسلامی است؛ اما مصممیم که هیچ قانون غیر اسلامی را در کشور باقی نگذاریم. ملت ما به رشد و آگاهی انقلابی شایسته‌ای رسیدند؛ اما اسلام برای رشد انسان‌ها هیچ حدِّ یَقِف^۱ قائل نیست. ما سالیان درازی تحت تأثیر تربیت فرهنگ بیگانه استعماری وارداتی بودیم؛ تا آثار آن از روح ما، از فکر ما زدوده بشود، مقداری تلاش لازم داریم. در زمینه مسائل داخلی، به فضل الهی نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی به کار تهیه قوانین لازم اسلامی مشغول و سرگرمند، و ما پیش‌بینی می‌کنیم در آینده‌ای که چندان دور نباشد، مشکلات گوناگون کشور را در سایه مقررات اسلامی حل کنیم. مسئله فرهنگ و تربیت‌های اسلامی را که در درازمدت باید حل بشود، داریم بررسی می‌کنیم و به‌طرف حلش حرکت می‌کنیم. بسیاری از سنت‌ها و آداب و عادات غلط طاغوتی، در میان ما منسوخ شده؛ اما باز هم به‌طرف نسخ^۲ هرچه بیشتر این آداب و عادات غلط پیش می‌رویم. امروز در کشور ما آن ثروت‌های افسانه‌ای از راه حرام به‌دست آمده، دیگر وجود ندارد؛ آن ثروتمندان وابسته بزرگ که با اعداد نجومی بایستی ثروتشان

۱. مرز ایستادن، انتها

۲. باطل کردن

شمارش می‌شد، امروز دیگر در کشور ما نیستند؛ اما این کافی نیست؛ بایستی ریشه فقر کُنده بشود، باید محرومیت روستائینان که از بزرگ‌ترین عقده‌هایی است که در طول سالیان دراز بر ما تحمیل شده، برطرف بشود.

در زمینه مسائل خارجی سیاست نظام جمهوری اسلامی، ما معتقد به وحدت مسلمین عالم هستیم، ما معتقد به خارج شدن کشورهای اسلامی از زیر سلطه ابرقدرت‌ها هستیم، ما معتقدیم که ثروت‌های جهان اسلام باید در خدمت مسلمانان باشد و در خدمت ملت‌های اسلامی باشد، ما معتقدیم که اصل «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ بایستی پیاده بشود و تحقق پیدا کند. پیام ما و ندای ما به همه زمامداران کشورهای اسلامی این است که به هم نزدیک بشوند، به ملت‌هایشان نزدیک بشوند، از دشمن‌های اسلام و مسلمین فاصله بگیرند. ما حج را یک محضر و میعادگاه عظیم مسلمانان می‌دانیم. ما معتقدیم که در مراسم حج، مسلمانان باید این فرصت را پیدا کنند که مسائلشان را به یکدیگر بگویند، با یکدیگر آشنا بشوند، از کمک یکدیگر برخوردار بشوند. امروز حقایق بسیاری در کشورهای اسلامی به وسیله بلندگوهای استعماری و عمدتاً

۱. سوره مبارکه نسا/ آیه ۱۴۱، «و خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راهی قرار نداده است.»

صهیونیستی، وارونه جلوه داده می‌شود. کجا بهتر از حج که این حقایق به کشورهای اسلامی برسد؟

ما معتقدیم که مسلمانان باهم برادرند. ما معتقد به کرامت انسان هستیم، ما معتقدیم که هیچ نژادی بر نژاد دیگر، هیچ ملتی بر ملت دیگر، هیچ زبانی بر زبان دیگر، هیچ منطقه جغرافیایی دنیا بر منطقه جغرافیایی دیگر برتری ندارد. ما معتقدیم که ملت‌های ثروتمند باید ملت‌های فقیر را هم از موهبت‌هایی که خدا به آنها داده برخوردار کنند. ما معتقدیم که نفوذِ رو به تزاید^۱ آمریکا در منطقه خاورمیانه و آفریقا و شرق آسیا بایستی قطع بشود. استبدادِ تحول‌ناپذیرِ قدرت‌های بزرگ جهانی و در رأس آنها آمریکا بایستی به نقطه پایان برسد. کشورهای اسلامی، متعلق به مردمشان است. ما معتقدیم که غده سرطانی اسرائیل و حکومت صهیونیست‌ها بایستی برای همیشه از قلب پیکره کشورهای اسلامی برکنده بشود. این پایگاهی که استکبار جهانی آمریکا برای خودش درست کرد و سالیان متمادی است - نزدیکِ چهل سال است - که ما داریم از این ناحیه ضربت می‌خوریم، بایستی این پایگاه برچیده بشود. فلسطین برای فلسطینی‌هاست، فلسطین برای امت اسلامی است. فلسطین جزو تجزیه‌ناپذیر پیکر

۱. (زی)د زیاد شدن

عظیم اسلامی است. ما معتقدیم که آمریکا باید در همه مناطق که نفوذ خود را در آنها دارد روز به روز و ساعت به ساعت گسترش می دهد، باید خارج بشود، ما قبول نمی کنیم، تحمل نمی کنیم که آمریکا در کشور اسلامی لبنان حضور پیدا کند و حضور خودش را ادامه بدهد. حرکت دولت استکباری آمریکا در خاورمیانه یک حرکت غاصبانه، ظالمانه، قساوتمندانه است. معتقدیم دست مسلمانان باید مشت بشود و محکم به سینه آمریکا بخورد. توطئه طراحان سیاست های بزرگ جهانی علیه کشورهای اسلامی یک توطئه همه جانبه است؛ ما معتقدیم که کشورهای اسلامی به صورت همه جانبه باید با این توطئه مقابله کنند.

اشغال نظامیِ ظالمانه کشور افغانستان، از نظر ما سخت مردود است. ما معتقدیم که اشغال نظامی افغانستان، بایستی از سوی اشغالگران تمام بشود. تعیین کننده سرنوشت کشور افغانستان، مردم مسلمان افغانستانند. آنها حق دارند سرنوشت کشورشان را معین کنند؛ نه بیگانگان، نه اشغالگران. برای ما مسئله افغانستان و مسئله فلسطین و مسئله لبنان مسائل مشابهی هستند.

جامع همه مسائل این است که مسلمان ها با هم اتحاد ندارند، دشمن ها در آنها طمع می کنند. جهان اسلام باید به یک اتحاد واقعی دست

پیدا کند؛ اتحادی که مظهر آن، اجتماع ملت‌هاست؛ نه اجتماع کسانی که از زبان ملت‌ها حرف می‌زنند، اما مصلحت ملت‌ها را رعایت نمی‌کنند. ما معتقدیم یک جبهه ضد استکباری قوی در جهان اسلام باید به وجود بیاید، ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی، حاضریم پیش قدم بشویم. ما به پشتیبانی قدرت الهی و با آزمایشی که از ملتمان در این چندساله کردیم، درمقابل تمام قدرت‌های جهانی احساس قدرت می‌کنیم. ما هیچ احساس ضعف نکردیم، باز هم نمی‌کنیم. معتقدیم تمام توطئه‌هایی که علیه ما در دنیا وجود دارد، همه ناکام خواهد ماند. معتقدیم که ما بر همه دشمنانمان، از شرق و غرب، پیروز خواهیم شد؛ این وعده الهی است. خدای متعال اَصْدَقُ الْقَائِلِينَ^۱ است، به ما فرموده است: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۲ بی‌شک خدا آن کسانی را که یاری‌اش کنند، یاری می‌کند. ما خدا را یاری می‌کنیم، ما دین خدا را زنده می‌کنیم، ما اقامه صلاة می‌کنیم، ما اعطای زکات می‌کنیم، ما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم و لذا یقین داریم که خدا ما را نصرت خواهد کرد، با این امید از آغاز شروع کردیم. خدا امید ما را برآورد، آرزوی ما را

۱. صادق‌ترین گویندگان

۲. سوره مبارکه حج/آیه ۴۰

محقق کرد، جمهوری اسلامی را تشکیل داد، و با امیدِ ادامهٔ این راه حرکت می‌کنیم، خدا آن امید را هم یقیناً ناامید نخواهد کرد. از خدای بزرگ ملتسمانه تقاضا می‌کنم دل‌های امت اسلامی را به هم نزدیک کند و توفیق عمل به قرآن را به همهٔ ما عنایت کند و ما را جزو بندگان شایستهٔ خودش قرار بدهد و به ما توفیق پیروزی بر دشمنانش را عنایت کند.

و السَّلامُ علیکم ورحمةُ الله و بركاته

آغاز نهضت انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۱		
انقلاب از اول با انگیزه، شعارها و رهبری دینی آغاز شد.		
خصوصیات عکس العمل رژیم در مقابل نهضت دینی		
۱	تهمت ارتجاعی بودن	
۲	دید تحقیر آمیز، توأم با عمل شدید و بی رحمانه	
نهضت با سه خصوصیت به رشد خود ادامه داد.		
۱	جهت گیری صددرد صد دینی	
۲	حضور عمومی اقشار مختلف مردم	
۳	رهبری نهضت با خصوصیات رهبری پیغمبران	
نهضت با همه خصوصیات مثبتش، جوان و نپخته بود.		
۱۵ خرداد ۱۳۴۲ یک مقطع فوق العاده حساس و مهم		
حضور مردم با شعارهای دینی و علاقه مندی به رهبری		
خشونت رژیم، که با چنین خشونتی جنبش ها ساقط می شوند.		
ادامه نهضت و ورود به مرحله ای دیگر بعد از پانزده خرداد:		
مرحله شور و هیجان و مبارزه تند و آتشین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مبارزه دراز مدت، بنیانی، توأم با انتظار و سازندگی های معنوی بر مبنای بینش اسلام از تحولات اجتماعی		

بعد از ۱۵ خرداد، مرحلهٔ ایجاد ایمان راسخ و عمیق (۴۲ تا ۵۶)

به وجود آورندهٔ تحولات اجتماعی، بنا بر بینش اسلام:

خشم کور طبقاتی نیست، بلکه آگاهی و ایمان کامل است.

ایمان کامل، احتیاج به تفسیر درست از اسلام دارد.

تفسیر آن روز از اسلام، تفسیر استعماری بود:

دین داروی خواب‌آور توده‌های مردم است.

دین از سیاست جداست.

دین تکالیف فردی است و به جامعه کاری ندارد.

روحانیون، عناصر اصلی مبارزه، تکلیف را در سه چیز یافتند:

۱ تفسیر درست دین

۲ افشاگری علیه دستگاه

۳ تشویق مردم به مبارزه و همکاری

محور مبارزه روحانیون بودند، با سه خصوصیت:

۱ بیشترین کار و تلاششان مبارزه بود.

۲ مردم، روحانیون را قبول داشتند.

۳ روحانیون همه‌جای کشور بودند.

در این مرحله، ملت آمادۀ یک حرکت انقلابی محاسبه‌شده شدند.

عکس‌العمل رژیم: فشار، محاکمه، زندان، شکنجه، تبعید، اعدام

در اوج فشارِ دستگاه، نیروهای چپ و ملی‌گراها کنار کشیدند.

سال ۵۶، شروع دومین مقطع درازمدت نهضت		
فوت مرموز حاج آقا مصطفی خمینی، فرزند شایسته امام		
سوگواری همگانی و همدردی محبت‌آمیز مردم با امام		
پیام تسلیت امام به امت و بالا رفتن هیجان مردم		
مطرح شدن نام امام در جامعه، خارج شدن کار از دست دستگاه		
تبلیغات روزنامه‌ای رژیم و اهانت به امام و حاج آقا مصطفی		
عکس‌العمل تند مردم نسبت به اهانت به امام		
به حرکت افتادن انقلاب با عمق، پختگی و عده و عده بیشتر		
شدت عمل رژیم و شهادت عده‌ای از مردم قم		
برگزاری مراسم چهل‌م شهدای قم در تبریز		
شدت عمل رژیم و شهادت عده‌ای از مردم تبریز		
شروع سلسله چهل‌ها و قیام عمومی مردم در سراسر کشور		
بار دیگر انقلاب از مرحله‌ای وارد مرحله دیگری شد:		
مرحله مبارزه آرام، بلندمدت و مبنایی		مرحله شور و هیجان عمومی و معارضة‌ها و مقابله‌های سرسختانه
ادامه خصوصیات آغاز مبارزه، با ظهور و بروز بیشتر:		
۱	جهت‌گیری دینی پخته‌تر، عمیق‌تر، همگانی‌تر	
۲	حضور همگانی اکثریت مردم جامعه	
۳	رهبری از همیشه قاطع‌تر، محبوب‌تر و حکیمانه‌تر	

بهمن ۵۷، مقطع سوم مبارزه: مقطع پیروزی

امام از لحظه ورود به ایران پیروز شد.

تعیین سرنوشت انقلاب در سخنرانی اول امام: تشکیل حکومت

از مقطع پیروزی تا امروز

از لحظه اول منتظر بودیم که دشمنان همدست شوند، و شدند.

ما می دانستیم به ما حمله خواهند کرد.

ما می دانستیم ما را محاصره اقتصادی خواهند کرد.

ما می دانستیم ما را محاصره تبلیغاتی خواهند کرد.

ما برای یک مبارزه درازمدت، در مقابل دشمنان انقلاب آماده ایم.

پیام های پیروزی انقلاب و باقی ماندن آن تا امروز

به مسلمانان عالم: امکان تحقق اسلام در جامعه

علت قساوت دشمنان:

می خواهند این انقلاب تجربه ای برای ملت ها نشود.

به خود ما: انقلاب به انسان ها و به ایمان ها قائم است.

ما به سمت نظام ایده آل اسلامی راه افتاده ایم.

تا رسیدن به سرمنزل مقصود، فاصله ها داریم.

فاصله ها را به فضل الهی و با قاطعیت طی خواهیم کرد.

تفسیر اسلامی، الهی و قرآنی انقلاب

انقلاب یک تحول اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی است.

به دنبال آن، تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و آنگاه رشد همه‌جانبه انسان‌ها خواهد آمد.

رد/۱۱	هروقت انسان‌ها خصلت‌های بد را تغییر دادند، اوضاع اجتماعی تحول پیدا خواهد کرد.
سبأ/۴۶	از بزرگ‌ترین موعظه‌های قرآن به مسلمانان: یکی‌یکی، دوتا دوتا حرکت و قیام کنید.
نسا/۷۶	مبارزه و معارضة با دشمنان خدا، نتیجه ایمان است.
مجادله/۲۲	ندای خدا متوجه یک قشر نیست؛ مخاطب، کل مؤمنانند.
انفال/۴۲	مردم باید به ندای الهی پاسخ گویند تا از سلطه‌گران نجات یابند.
قصص/۴	اسلام جامعه را به دو گروه تقسیم می‌کند: مستضعفان و مستکبران.
بقره/۲۱۴	در مبارزه مستضعفین با مستکبرین، نباید عافیت طلب بود.
بقره/۲۱۴	تحمل سختی‌ها در راه حکومت الله، عاقبتی تضمین شده دارد.
قصص/۵	عاقبت و آینده امیدبخش این مبارزه، متعلق به مستضعفین است.
نور/۵۵	مؤمنین هر جا که اقدام کنند، پیروزی متعلق به آنهاست.
بقره/۲۵۱	مبارزه‌ای که مؤمنین انجام می‌دهند، موانع رشد تکاملی انسان را برطرف می‌کند.

اعراف/۱۲۸	مؤمنین مستضعف در مبارزه با مستکبرین، باید به خدا استعانت کنند و صبر کنند.
محمد/۴ روم/۹	تظاهرات قدرتمندانه طغوت، به معنای شکست ناپذیری آنها نیست.
رعد/۱۷	وقتی این مبارزه پیروز شد، نظامی که بر مبنای آن به وجود می آید، به دلیل قوانین قرآنی باقی ماندنی است.

دیگر گفتارهای منتشر شده

گفتار شماره ۱: عصر انقلاب اسلامی

سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۲ بهمن ۱۳۶۷، با موضوع بررسی پنج شاخصه انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی، ضرورتی برای احیای اسلام؛ انقلاب اسلامی، انقلابی تاریخ‌ساز؛ پایداری به اصول انقلاب اسلامی؛ حرکت در مسیر اهداف انقلاب، نشان‌دهنده موفقیت انقلاب؛ ایمان و عقیده اسلامی، قوت رهبری و حضور مردمی عناصر تداوم انقلاب اسلامی.



گفتار شماره ۹: دی‌ماه خونین مشهد

این گفتار برگی است از کتاب قطور مبارزات آیت‌الله خامنه‌ای با رژیم ظالم، و فاسد پهلوی. موضوع آن، کشتار فجیع مردم مشهد در روزهای نهم و دهم دی‌ماه ۱۳۵۷ است. قسمت اول گفتار مصاحبه معظم‌له با روزنامه قدس در دوران ریاست‌جمهوری است، درباره جزئیات حوادث آن واقعه. و قسمت دوم، سخنرانی ایشان در مراسم یادبود شهدای این حادثه (مراسم هفتمین روز شهادت) است.



گفتار شماره ۱۱: خاطرات جبهه «ا»

مصاحبه شبکه دوم سیما با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۳/۶/۲۸ به مناسبت چهارمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی، در این گفتار آمده است. معظم‌له در این مصاحبه، خاطرات جذابی از ماه‌های آغازین جنگ بیان می‌کند. اقدام تاریخی ایشان در شب ۲۶ آبان ۵۹ که منجر به آزادسازی سوسنگرد شد، از جمله خاطرات ذکر شده در این گفتار است. در ضmann انتهای گفتار، فهرست شهدای نام‌برده در متن، اسناد و تصاویر مرتبط آمده است.





گفتار شماره ۱۳: نگاهی کلان به انقلاب اسلامی

سال ۱۳۸۷، در آستانه ورود به دهه چهارم انقلاب و در جریان سفر به استان فارس، مقام معظم رهبری، موضوع مهمی را طرح می کنند: «نگاهی کلان به انقلاب اسلامی». معظم له در اغلب دیدارهایشان، به ویژه دیدارهای با عموم مردم و با اساتید و دانشجویان به تفصیل راجع به این نکته مهم صحبت می کنند. این گفتار حاصل تلفیق این دو سخنرانی اصلی و بخش هایی از دیگر بیانات معظم له در دیدارهای این سفر، راجع به این موضوع است.



گفتار شماره ۱۵: صدور انقلاب

صدور انقلاب، مفهومی است که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب، به عنوان یکی از اهداف بلند انقلاب اسلامی، توسط امام خمینی (ره) بیان شد و لرزه بر اندام نظام سلطه انداخت. مفهومی که به معنای صدور فکر و فرهنگ انقلابی است، توسط دشمنان، تحریف شده و به مقوله ای فیزیکی و نظامی تعبیر شده تا شاید مانع گسترش آن شوند؛ خوابی که هرگز تعبیر نشد. این گفتار حاصل گردآوری و تنظیم بیانات مقام معظم رهبری، درباره صدور انقلاب و تبیین مفهوم آن است.



گفتار شماره ۱۶: استقامت حسینی، استقامت خمینی

گفتار «استقامت حسینی، استقامت خمینی» تلفیق دو سخنرانی، یکی در دوم خرداد سال ۱۳۷۵ در جمع اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی، و دیگری چهاردهم خرداد ۱۳۷۵ در جمع شرکت کنندگان در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام است که محور اصلی این سخنرانی ها ارتباط و نزدیکی نهضت امام خمینی و نهضت عاشورا است.